

## چه مي شد اگر...؟

هر شب وقتیکه به آسمان کشورم نگاه مي کنم، مي بينم که پر از ستاره هاي زيبا است که چشمک زنان به من مي بيند و زيبايي شان را به من نمايش ميدهند و فخر مي فروشند و هر روز صبح وقتیکه از خواب بيدار مي شوم و به آسمان نظر مي اندازم مي بينم رنگش آبي است و واقعاً زيبا و ديني.

با خود فکر مي کنم دنيايي به اين قشنگي، با آسمان آبي و طبيعت زيبا، که زيبايي از همه جايش پيدا است و آشکار، حيف نيست که بجاي اينکه زيباتر و انساني ترش بسازيم، فضاي که براي همه فرصت نفس کشيدن باشد و فرصت زيستن در کمال آرامش و آسايش، براي تخریبش مي کوشيم؟

وقتیکه طبيعت را به اين زيبايي خدای عزوجل خلق نموده، حتماً زيبايي را خوش دارد و زيبا پسند است. ما چرا در صدد ویراني اش بر آئيم؟ چرا کوشش نمی کنیم کشور خود را زيباتر و با صفاتر بسازيم؟ آخر آسمان همه جا يك رنگ است و ستاره هایش نیز بدون تبعيض و تمایز بر همه يکسان ميبرخشد و خورشيدن شان نیز بدون پرسش از رنگ و جلد و مذهب و جنس براي همه يکسان است و انرژی توليد مي کند، براي همه يکسان هوای نفس کشيدن وجود دارد بدون در نظر داشت قوم و قبیله، پس ما چرا بر خلاف قانون خدای عزوجل که مي فرماید: "همه انسان ها يکسان اند، قوم قوم و قبیله قبیله از آن جهت خلق نمودم تا از هم تفکیک شوند و برترین انسان نزد من کسی است که پرهیزگار تر باشد"، با وجود این آیه مبارک ما قد علم مي کنیم و خود ها را بر تر از ديگران مي پنداريم، در صدد حذف ديگران بر مي آئيم، و همه چیز را براي خود مي خواهيم بدون اينکه به ديگران نیز حق استفاده از آنرا بدهيم.

آخر ما چي کاره ايم که بخواهيم زندگي به قشنگي طبيعت را هم براي خود و هم براي ديگران به جهنم سوزان تبديل کنیم، با صداي مهيب انفجار و انتحار آرامش هموطنان خود را از آنها برباييم و حیات ديگري را بگيريم، ما اين وطن را چرا زيبا نسازيم که ویرانش کنیم، اگر مي توانيم تخریب کنیم مي توانيم آباد هم کنیم، پس چرا به اعمار و ساختن تخریبش مي کنیم؟ مگر هدف از پيدایش ما و خلقت ما ویراني و بربادي است؟ مگر وظیفه ما تخریب و سوختاندن است؟ اگر نيست چرا به آن مبادرت مي ورزيم، تا حال چند باب مکتب را به آتش کشانیده ايم و سوختانده ايم، چند كيلومتر سرك را ویران کرده ايم، چه تعداد پل ها و پلچک ها را منفجر ساخته ايم؟ چند باب کلينيك و شفاخانه را و چقدر تاکستان ها و درختان را به آتش کشانیده ايم و بدتر از همه چه تعداد انسان های هم نوع و هم کيش خود را بي رحمانه کشته ايم و خانواده های شانرا به عزا نشانده ايم؟ در بدل اين همه سفاكي و سفلگي نصیب ما چه شده است؟ به جز اينکه چند روپيه کلدان چرکين پاکستانی و ريال بی ارزش ایرانی دريافت نموده ايم و در مقابل آرامش و آسايش خود و خانواده های خود و همشهريان خود را ر بوده ايم.

با خود فکر کنیم که تفاوت ما با آنهايکه در کمال آسايش و آرامش زندگي مي کنند و به ساختن و درست کردن فکر مي کنند، در چيست؟ آنانیکه در پی آبادي و صفايي کشور شان اند، آنانیکه به همنوع شان خدمت مي کنند چي اين همنوعش در کشور خودش باشد يا فرسنگ ها دور، چه وابسته به يك نژاد باشد يا نژاد هاي متعدد و گوناگون، چه متعلق به يك رنگ باشد يا رنگ هاي ديگر، اما به همنوعان خود خدمت مي کنند، پاس سرزمين خود را نگه ميدارند، آرامش را به همشهريان هديه مي کنند، اشک يتيمي را از گونه اش پاک مي کنند و لبخندي را بر چهره کودكي نمايان مي سازند، آیا تفاوت در خلقت ما و آنها است؟ مسلماً که جواب منفي است، چون هر دو از يك منشاء ايم! هر دو اولاد آدميم و هر دو از جنس انسانيم، رنگ خون هر دوي ما سرخ است، اسکلپيت بدن هر دوي ما شبیه هم است و هر دوي ما از بسياري جهات شبیه هم مي باشيم. اما آنها به وظیفه انساني شان عمل مي کنند و مي فهمند هدف از آمدن شان چيست؟

اما ما هنوز از خود بيگانه ايم، خود را نشناخته ايم، مفهوم خود را و هدف از خلقت خود را نه فهمیده ايم، آنها مي سازند و ما ویران مي کنیم، آنها لبخند هديه مي کنند و ما گريه و اشک، آنها نجات مي دهند و ما مي دريم، ما وحشيانه به جان همنوع خود مي افتميم، ناخن او را مي کشيم، مي سوزانيم، زجر ميدهيم و شکنجه مي کنیم، اما آنها مي خواهند زندگي را نجات دهند، وسايل رفاه براي ديگران مساعد کنند، مکتب و شفاخانه اعمار نمايند، پل و پلچک بسازند تا همنوعان شان در رفاه و آسايش بسر برد، آنها قدر خود و همنوع خود را ميدانند، آنها زيبايي وطن و کشور

دپانو شميره: له ۱ تر 2

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکارۍ ته راوبولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de) يادښت: دلپکنی د لیکنيزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکی په خیر و لولی

شانرا درك نموده اند و به آبي آسمانش باور دارند و به ستاره هاي درخشان به چشم حقيقت بين و تيز بين خود نظر مي اندازند، آنها ميدانند كه خداوند انسان را به چه منظور خلق نموده و چرا خليفه و جانشين خود در زمين قرار داده، جانشين اش بايد وظيفه او را انجام دهد يعني بسازد و زيبايش كند نه ويران و تخریب؟ و بالاخره آنها به توسعه پايدار فكر مي كنند و ما به ویراني پايدار، راستي چه مي شد اگر ما هم آنگونه كه آنها مي انديشد، مي انديشيديم و در پي اصلاح خود بر مي آمدم؟

پايان

---

د پانو شمېره: له ۲ تر 2

افغان جرمن آنلاین په درېت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادښت: دليکنې د ليکنيزې بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په ځير و لولئ